

مامد عبداللهی



اجتماعی

عرفان پلاستیکی

اشاره:

حرکت عرفانی کاروان عشق از سرزمین هیبوط و نزول به خاک جای بلا و خون و ایثار، داستانی دارد که از «ایام معدودات» آغاز و به «لیال عشر» می‌انجامد. ذی‌الحجه، ماه حاجی شدن عارفان چلمگزار شب بیدار است که تا فجر شهادت عاشورا طواف می‌کنند و قربانی‌ا که «و اعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمنناها بعشر، فتم میقات ربه اربعین لیله» و در پایان این آغاز ندای «یا ایها النفس المطمئنه ار جعی الی ربک راضیه مر ضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» است، عرفان اسلامی، خدایی شدن، حرکت، جهاد و قربانی دادن «ذبح عظیم» است و حج عارفانه ای که به روایتی از دهم ذی‌الحجه آغاز و به عاشورای محرم ختم می‌شود. اگر انبیاء برای سالار شهیدان گریسته‌اند عجیب نیست اگر روضه ابا عبد الله را در قرآن جستجو نکنی! حسین را در سوره فجر باید یافت و بر سر بریده‌ای که قرآن می‌خواند باید گریست که زاده زهرا و علی، از رسول خداست و ثار الله است.

عرفان، عشق حقیقت، حضور، میقات، ملاقات، ایثار، شهادت و جهاد اکبر کلید واژه‌های قفل کتاب دلهاست که راه یافتگانش به مهر دهان محکومند و هوس یازان بر جای مانده به بدل فروشی مشغول.



مسائل عرفانی را نمی‌توان با چشم ظاهر
سنجید به همین دلیل باشناسی عرفان ناب از
کلاسی بازاریان کاسب‌کار سخت است.
هر چند به گفته حافظ، حکم ازلی این است
که گلاب، شاهد بازاری و گل، پردنشین باشد، اما
جایی که آب و سراب می‌فروشند به نام گلاب، گل
رامی‌کشند به رسم هدیه، گل پلاستیکی می‌فروشند
به جای گل طبیعی، من، مشتری چه چیزی خواهم
بود؟ آیا این عطر که به مشام من می‌رسد حقیقت
است یا مجاز؟

این دکان‌ها را همه جا زده‌اند. راه دوری نرویم.
مسجد هم ممکن است گل فروشی باشد. باور
کنید! حکایت آن در قرآن آمده است و حکم
تخریب چنین مسجدی، قرن‌ها پیش در بخش
نامه های قرآنی، صادر شده است. مسجد ضرار،
مسجد مسلمان‌های بی‌ایمان، چشم‌داران کور
دل، منافقانی با لباس مسلمانی و اهل مسجد؟!
مسجدسازانی نمازخوانان بی‌ولایت!!

هنوز هم هوس گل خریدن
داری؟ نمی‌گویم طالب نباش،
اما مراقب باش. راحت را
کج نکنند. در شهری که
باید شناسنامه مسجد را
بدانی و بعد وارد شوی،
نکنند سر از گل فروشی
دریابری؟ عرفان حلوا
نیست، شیرینی نیست،
کلاسی امروزی نیست.
عرفان اصل فروشی
نیست. کجای روی؟ با آنها
نباش که عرفان و حقیقت را
به ارث می‌برند! عرفان دود و دم
نیست، خلسه نیست، لباس شهرت

نیست، رقص نیست، سبیل نیست؟!

من نمی‌دانم اما شاید عرفان، قربانی دادن و قربانی شدن است، شاید جهاد فی سبیل الله است، شاید شهادت است، شاید امر به معروف و نهی از منکر است، شاید زندگی کردن میان مردم و خلوت کردن با خداست، شاید همه چیز، حتی مصیبت را زیبا دیدن است... من نمی‌دانم. اما می‌دانم که عارف کاری به جز بندگی نمی‌کند، دنبال علم می‌رود، اما دانسته‌ش را حجاب چشم نمی‌کند، حتی اگر از علوم مدرسه بهره چندانی نداشته باشد، چشم دلش باز است. در گوشه غار و انزوا زندگی نمی‌کند، عرفان را به ارث نمی‌برد به ارث نمی‌گذارد، قطب نمی‌شود، دکان باز نمی‌کند. گلاب عرفان را نمی‌گیرد، گل نمی‌فروشد، هر چه پیش می‌رود عابدتر، زاهدتر و مسلمان‌تر می‌شود؛ در برابر بندگان خدا افتاده‌تر، در برابر دشمنان خدا مقاوم‌تر می‌شود، قرآن را می‌نوشد. و با تمام وجود در عمل به آیه آیه‌اش می‌کوشد، می‌فهمد که دانش، خوب است، اما نه برای حجاب، لباس خوب است، اما نه برای شهرت، مهربانی خوب است، اما نه برای شیطان، معامله‌اش با خداست و هوسش جانبازی در راه او.

عرفان گنابازی نیست و عارف، پشمینه‌پوش نیست، اهل خانقاه نیست، اصلاً اهل تعلق نیست، حتی کعبه را سنگ نشان می‌داند که راه گم نشود. عارف برای مرید بازی در مسجد و جماعت حضور نمی‌یابد، هدفش خداست، ثواب جماعت را نزد خدا بسیار می‌داند، به مسجد می‌رود تا از احوال مؤمنان غافل نباشد. برای این که در اجتماع باشد، هر هفته یا مؤمنان شهر در صف‌های به هم پیوسته آنان در صلاوة جمعه به خطبه‌های عبادی سیاسی گوش می‌کند تا از اوضاع مسلمانان مطلع گردد، به حج می‌رود تا در همایش جهانی اسلام شرکت کند. احکام دینش را از قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام می‌گیرد، دستورهای زندگی را پیچ نمی‌کند. اعتقاداتش را با واژگان دود آلوده از زیر تارهای سبیل جناب قطب دریافت نمی‌کند، آیات آسمانی قرآن است، قرآنی که برای عمل کردن آمده. نه آنکه جناب قطب خود را از عمل به آن بی‌نیاز بداند.

**عارف، پشمینه‌پوش
نیست، اهل خانقاه نیست، اصلاً اهل
تعلق نیست، حتی کعبه را سنگ نشان
می‌داند که راه گم نشود.**

**رسیدن به حق اگر اتفاق بیفتد انسان را
از عبادت بی‌نیاز نمی‌کند، عارف به حق
رسیده، عاشق است**

رسیدن به حق اگر اتفاق بیفتد انسان را از عبادت بی‌نیاز نمی‌کند، عارف به حق رسیده، عاشق است عاشق عبادت، بندگی، کرشم، سجود، راز و نیاز دستگیری از مستمندان، حضور در جهاد اصغر و در جبهه حق عنیه باطل جهاد اکبر و مبارزه با نفس. و وی به حال نفسی که خود را از بندگی بی‌نیاز ببیند.

راه دوری نرویم، گل فروشی همین نزدیکی‌هاست! اگر مسجد را گل فروشی می‌کنند، پس هر محفلی می‌تواند برای بازاریابی مناسب باشد. حواست جمع باشد. شاید به نام حسین (ع)، مظهر آزادگی، چند شاخه گل و سوسه‌انگیز هدیه بدهند. ساده نباش! عرفان فروختنی نیست، اما رایگان هم نیست، خیراتی هم نیست، نذری هم نیست!



مسجد را بشناس بعد وارد شو. هیئت را هم، هزار بار بشناس بعد وارد شو. مطمئن شو که حلقه‌های هیئتی، برای دزدیدن تو، راه نیفتاده است. در هیئت به دنبال قرآن باش، جایی که قرآن نباشد، اهل بیت هم نیست چون سخن اهل بیت از قرآن است. شاید برخی از این حلقه‌ها شاید حرکات موزون، شاید ساعت‌ها نشستن و سر و صدا کردن، شاید اشعار بی‌روح، شاید دروغ‌های ترخم برانگیز، برای چانه‌زدن باشد تا بازار گرمی کنند، تا تو را که اهل مسجدی اهل عبادتی، اهل عاشورایی و دلت حسینیه آل الله است به همین عنوان به «عرفان بازار» ببرند، عرفان پلاستیکی. شاخه گل‌های بی‌عطر ارزان است؛ اما زیبا. یادت که هست، عرفان فروشی نیست، رایگان هم نیست!

**مسجد را بشناس
بعد وارد شو. هیئت را هم،
هزار بار بشناس بعد وارد شو.
مطمئن شو که حلقه‌های هیئتی،
برای دزدیدن تو، راه نیفتاده است.
در هیئت به دنبال قرآن باش، جایی
که قرآن نباشد، اهل بیت هم نیست
چون سخن اهل بیت از قرآن
است.**

همه این نقشه‌ها برای این است که تو مشک را برداری و دنبال سراب بروی، تا به آب نرسی. هنوز زود است که در حلقه درویشان در آبی، پس باید اول تمرین کنی، باید اول ادای آنها را به نام حسین (ع) در بیاوری! هنوز سخت است که سبیل بلند داشته باشی و ساعت‌ها هوهو کنی و خود را از عبادت بی‌نیاز بینی. و علی (ع) این بنده وارسته خدا را خدا بدانی چون ممکن است عقلت را به کار بگیری و بگویی این شرک است! و این عقل است که همه نقشه‌ها را خراب می‌کند. اما شاید بتوانند تو را به عشق اهل بیت در حلقه‌های بنشانند و آنگاه که اشک می‌ریزی، کم‌کم به جای آنکه به حسین (ع) و حرکت عارفانه کاروان او بیندیشی، فقط نام حسین را هزار بار تکرار می‌کنی و به جای گریه بر مظلومیت و افتخار به عزت حسین و هیئات منا الله به نمایشنامه‌های ذلیلانه گوش بسپاری و وقتی شور گرفتی و برخاستی و بر سر و سینه کوبیدی، ناگهان آن مداح با صدایی که در دستگاه اکو، تکرار آهنگین صدایش تو را به وجد می‌آورد؛ این ذکر مشرکانه را در دهانت بگذارد که «من حسین اللهی‌م!» مطمئنی که سرت کلاه نرفته است؟ بگذریم؛ این جمله‌ها را شنیده‌ای:

«مداحی امری مقدس است و مداح باید قداست این مقام را دریابد تا با آن شأن و منزلت، مداحی کند. کار مداحان به خاطر ترویج دین و تعظیم شعایر و توجه مردم به اهل بیت (ع) ارزشمند است.»^۱
«باید هدف اساسی از مداحی، ترویج مکتب شیعه باشد. نباید مسائل تشیع را به مسائل شرک‌آمیز آلوده نمایند. بنده معتقد هستم مداحان باید از سبک‌های جدید، اما در عین حال محکم و قوی و مطابق با موازین شرع استفاده نمایند. نباید از الحان و سبک‌های مشابه اهل فسق و فجور در مرثیه و روضه خوانی استفاده نمود.»^۲

«عزاداری ائمه اطهار (ع) قیمتی‌ترین سرمایه دینی ماست و دزدان هم به قیمتی‌ترین ما چشم دارند. امیر مؤمنان حضرت علی (ع) از غلات بیزار بودند و آنها را طرد و با آنها برخورد می‌کردند. اقتضای اهل بیت (ع) بندگی به درگاه خداست، حال آنکه این گونه مداحان، امامان را در حد الوهیت بالا می‌برند که قطعاً خلاف شرع است.»^۳
وبلاخره:

«مداحی، ادامه راه ستایشگران برجسته اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است... حال اگر مداحی بتواند یک شعر خوب را که دارای مضمون و محتوای خوبی باشد، با صدای خوبی بخواند، شما ببینید که چقدر خدمت بزرگی است... فقط درباره حال و خط خیالی چهره ائمه (ع) شعر نسراید. شعر گفتن درباره زلف و ابرو و چشم و عارض امام که تعریف نیست. حالا ابروی امیر المؤمنین (ص) کمائی باشد یا نباشد، مگر در شخصیت او چقدر اثر می‌گذارد؟! زلف او افشان باشد یا نباشد، مگر چقدر اثر می‌گذارد؟»^۴

و دست آخر:

«امام عزیزمان آن انسان بزرگ زمان ما نسبت به مدح ائمه (ع) حساسیت فوق العاده‌ای داشت... ایشان در ارتباط با خواندن و مدح و زندگی ائمه (ع) و پیوند عاطفی و صحبت و تقویت این رشته‌ها حساسیت فوق العاده‌ای داشت. کسی در این حد از مقام، این قدر به این مسئله اهتمام بورزد، نشان دهنده عظمت این مسئله است.»^۵

آنچه که مرور شد، سخنان عالمان و مراجع دین بود. به خاطر داشته باشیم که همیشه حضور عالمان ژرف‌فکر و دوراندیش، که از سویی معارف قرآن و اهل بیت را در دست دارند و از سوی دیگر با عقل و تدبیر خود، شرایط روز را رصد می‌کنند، همواره از ایجاد فتنه‌ها و

انحراف‌ها جلو‌گیری کرده و در برابر کج سلیقگی‌ها و حرکت‌های جاهلانه که دست دشمن در آن پیداست، ایستادند.

به خاطر بسپار، عقل‌سنیزی، دانش‌سنیزی؛ و مرجعیت‌سنیزی همان خط مبارزه با تشیع است که در امتداد خط تحجر؛ قصد دارد به دور شیعه ناب حلقه‌ای ایجاد کند و با تنگ‌تر کردن این حلقه، هر روز عاشورا خلق کند.

پس اگر عالمان راستین، امروز فریاد برمی‌آورند و بر انحراف‌ها می‌شورند، بدان که باز اتفاق بزرگی در حال به دنبال آمدن است! و تو به راحتی می‌توانی دسته‌های نفاق، کینه، عقده و دشمنی را در آن سوی خط مشاهده کنی.

متحجران، سنگتراشانی هستند که از قلب و مغز خویش مجسمه می‌سازند و ساده‌دلان را برای کرنش فرامی‌خوانند. آنها قرآن می‌خوانند نه برای این‌که

سیاست و تدبیر امروزشان را دریابند، آنها عزاداری می‌کنند، نه برای آن‌که تکلیف امروزشان را به یاد بیاورند. آنها نماز می‌خوانند، نه برای این‌که به بندگی محض برسند! آنها در خلاء زندگی می‌کنند. آنها میان

دیروز و فردایی نفس می‌کشند که یک تابلوی نقاشی است و روح تکلیف در آن دمیده نشده است. مژگی سرخ

برای گذشته و مداد شمعی سبز رنگ برای آینده در دست دارند!! نه خون غیرتی در رگ‌هایشان می‌جهد که به ولایت تقدیم کنند، نه فکر باصلابتی

**اما شاید بتوانند
تو را به عشق اهل بیت
در حلقه‌ای بنشانند و آنگاه که
اشک می‌ریزی، کم‌کم به جای آنکه
به حسین (ع) و حرکت عارفانه کاروان او
بیندیشی، ناگهان آن مداح با صدایی که
در دستگاه اکو، تکرار آهنگین صدایش تو
را به وجد می‌آورد، این ذکر مشرکانه
را در دهانت بگذارد که «من حسین
اللهی‌م!» مطمئنی که سرت
کلاه نرفته است؟**

دارند که زمینه ظهور را فراهم کنند. لشکریانی هستند که لباس منظمی ندارند، پوستین به تن می‌کنند، سبیل می‌گذارند، تسبیح به دست می‌گیرند، تبر زین به دوش دارند، و حتی گاهی در لباس‌های مقدس، به خدمت شیطان درمی‌آیند.

خیل متحجران برای زیر پا گذاشتن کلامین بدن‌های پاک به کار گرفته شده‌اند؟ هشدار. کدام عالم ربانی است که باروضه امام حسین (ع) مخالف و با عزاداری مشکل داشته باشد؟ اگر تذکری هست، برای اصلاح است که بچه شیعه را با نام دین و پیغمبر و اهل بیت (ع) فریب ندهند. امروز عزاداری برای سالار شهیدان، وظیفه است. جوشان نگه داشتن خون انقلابی تکلیف است، امر به معروف و نهی از منکر، رسالت است.

اما چه دامها که نگسترده‌اند. یک روز برای عَلم و کُتل عزا می‌گیرند، یک روز برای قمعزنی، یک روز سیاست را از دین جدا می‌کنند، یک روز عقل را از عشق، یک شب مشرک می‌شوند، یک شب کافرو و یک شب منافق می‌شوند، یک شب دشمن.

آنچه آرام آرام در حال شیخون است، همان اژدهای چند سری است، که از هر محفلی سر در آورده است. مراقب باش قرآن مقابل قرآن، اسلام مقابل اسلام، حسین مقابل حسین. این است تنها دستوری که اژدهای چند سر آن را اطاعت می‌کند.

اگر قرآن تو را به سعادت می‌رساند، تفسیر به رأی می‌کنند. اگر دین تو را رستگار می‌کند، دین را افیون معرفی می‌کنند. اگر اهل بیت دست تو را می‌گیرند، اهل بیت را شریک خدا می‌کنند، تا مشرک شوی. اگر روحانیت مبارز و آگاه تو را هشدار می‌دهد، به این لباس خیانت می‌کنند. اگر روشنفکری حقیقی موجب رشد و تفکر می‌شود، حرف‌های پسمانده غرب را واکس می‌زنند و به خوردت می‌دهند.

آن‌ها می‌خواهند تو آیات نفاق را که در قرآن آمده، برای ارواح مردگانت بخوانی، آیات جهاد را بخوانی برای ثواب، آیات سیاست و مدیریت اجتماع را برای صوت زیبا بخوانی، آیات اخلاق و تقوا را برای دکان زدن بخوانی.

آن‌ها نمی‌خواهند در مسائل شرعی به کارشناس دین مراجعه کنی، چون این جا پای اجتهاد و عقل باز می‌شود. آن‌ها نمی‌خواهند تفسیر قرآن بخوانی، چون تکلیف امروزت مشخص می‌شود، آن‌ها نمی‌خواهند نهج البلاغه بخوانی، چون می‌فهمی که علی در بندگی خدا تا کجا پیش رفته است.

این قماش آدمها که تاریخ شهادت را هم به گونه دیگری روایت می‌کنند تا مبادا به فکر مبارزه و اصلاح بیفتی و فکر کنی که بزیدیان امروز چه کسانی هستند، مطمئن باش! سابقه خود را نیز پنهان می‌کنند. یک دسته انسان‌های ضعیف و نان به نرخ روز خور که با هر طاعوتی کنار می‌آیند و دم‌خورند. اگر در باغچه وعظ و خطابه بیفتند، چنان شیرین و مهربان حرف می‌زنند و داستان دیروز می‌گویند که امروز خوابت ببرد و اگر در گلدان مداحی پیدا شوند، آنقدر اراجیف آهنگین و بی‌منبع و سند برایت می‌خوانند، که رمقی برای دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی نماند.

این تمام ماجرا نیست، درویش هم می‌شوند و جناب قطب چنان از مهر و محبت و صفا می‌گوید که در ذهنت نمی‌گنجد که دشمنی هم وجود داشته باشد و وقتی روشن فکر نما می‌شوند، ریشه دین را تیغ می‌زنند و پیامبر و امام زانایم‌های دوران گذشته می‌نامند.

دشمن چنین تشخیص داده است: برای کشتن حسین (ع) باید با نقاب‌های مسلمان پسند، مسلمان را بلا تکلیف کرد، گرچه امروز مخالفان نظام اسلامی و رهبری، بی نقاب و آشکارا، ستیزه‌جویان تکلیفند و فرمان ولایت نمی‌برند که هیچ تیغ بر دست در برابر اویند.

تو به هر راهی که وارد شوی، رهنزن هست. ای فرزند امروز پیامبر (ص)! ای فرزند مکتب علی (ع)! ای فرزند راه زهرا (س)! ای شیعه! ای دوستدار اهل بیت (ع)! اگر به دنبال آتی که راه را گم نکنی، هیچ‌گاه بی‌عقل گام برمدار، و آنچه تو را بدان می‌خوانند با قرآن و سخن اهل بیت (ع) بسنج و تفسیر قرآن و فهم کلام اهل بیت (ع) از عالمان عامل به دین بجوی. و بدان اگر سلام و صلوات تو به لیبک یا خامنه‌ای امروز نرسد و لعن و نفرینت به مرگ بر آمریکا ختم نشود، حتماً یک جای کار ایراد دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت الله صافی گلپایگانی - رسد.
۲. آیت الله فاضل لنکرانی - رسا.
۳. حجت الاسلام سیداحمد خاتمی - رسا.
۴. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع فاکران و مناخان ۶۸/۱۰/۲۸ - سایت دفتر معظم له.
۵. همان.

